

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که دائن شک دارد اگر دینی را (که هنوز اجل آن فرا نرسیده) از مدیون مطالبه کند مدیون بذل می‌کند یا خیر؟ گفته شد طبق دیدگاه امام خمینی (قدس سره) اینجا مطالبه واجب نیست، ایشان فرمود: حتی در جایی که دائن علم دارد به این که مدیون هم بذل می‌کند واجب نیست، اما مرحوم سید فرمود در فرض علم مطالبه واجب است، در فرض شک فرمودند مطالبه واجب نیست.

در ادامه این بحث مطرح شد که اگر مسئله شبهه موضوعیه را مطرح کرده و بگوئیم فحص در شبهات موضوعیه واجب نیست، آن‌گاه این اشکال مطرح است که در باب استطاعت خود مرحوم سید در بعضی از مسائل (که در آینده می‌خوانیم) می‌گوید: اگر کسی شک دارد که مستطیع است یا مستطیع نیست، فحص لازم است. گفتیم یکی از مواردی که بزرگان از مسئله عدم لزوم فحص در شبهات موضوعیه استثنا می‌کنند همین مسئله شک در استطاعت است.

ما نحن فيه نیز در واقع یکی از همین مصادیق است، الآن دائن شک دارد که مدیون بذل می‌کند یا نه؟ این هم از موارد شک در استطاعت است. نباید جمود داشته و بگوئیم آنچه استثنا شده این است که کسی نمی‌داند مالی که در اختیار خودش هست این مال به اندازه استطاعت هست یا نه؟ ظاهر کلام فقها آن است که در باب شک در استطاعت از باب این که لعب به احکام لازم نیاید (یعنی اگر بخواهیم بگوئیم تا شک در استطاعت کردی حج بر تو واجب نیست، مستلزم لعب به احکام است) فحص لازم است.

بنابراین طبق این مبنا (که بگوئیم در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست مگر در جایی که عدم الفحص موجب لعب به احکام بشود)، در اینجا دائن پول مفصلی را از مدیون می‌خواهد و احتمال می‌دهد اگر به او بگوید به من بده بذل می‌کند و احتمال می‌دهد که بذل نکند، به صرف این که شک دارد بگوئیم این را رها کن، لازم نیست چیزی از این مطالبه کنی، این هم خودش یک نوع لعب احکام است. به هر حال مشهور که شک در استطاعت را استثنا کردند بعید نیست که توسعه بدهند حتی در این مورد محل بحث را هم شامل بشود.

محقق خویی (قدس سره) این‌گونه بیان داشت که هر جا شک در قدرت عقلیه باشد، در آنجا فحص و احتیاط لازم است، اما هر جا شک در قدرت شرعیه باشد اینجا فحص لازم نیست و در ما نحن فيه شک ما در قدرت شرعیه است؛ یعنی نمی‌دانیم شرعاً استطاعت موجود است یا نه؟ لذا مطالبه لازم نیست.

یک وقت می‌گوئیم در باب حج دو نوع استطاعت لازم است: استطاعت شرعی و استطاعت عقلیه، بعد می‌گوئیم استطاعت شرعی همین ملکیت زاد و راحله است و استطاعت عقلیه امکان استفاده و صرف این مال در حج است. الآن دائن نسبت به ملکیت زاد و راحله (که استطاعت شرعی است) شکی ندارد و شک او تنها در استطاعت عقلیه است و اگر در استطاعت عقلیه شک کرد باید احتیاط کند همان‌گونه که مستشکل بر مرحوم خوئی نیز به همین نتیجه منتهی شد که بالأخره در اینجا نسبت به استطاعت شرعی شک نیست، بلکه نسبت به استطاعت عقلیه شک است و در استطاعت عقلیه، شک در قدرت عقلیه است و باید احتیاط جاری شود. بیان مستشکل نیز طبق این سخن بود که بگوئیم دو نوع استطاعت داریم.

اما ممکن است بگوئیم تمام اینها تحت عنوان استطاعت شرعی است؛ یعنی استطاعت شرعی عبارت است از ملکیت زاد و راحله است و امکان صرف آن در حج (همان تعبیری که در بعضی از روایات آمده: «إذا قدر علی ما یحجّ به») و بگوئیم تمام اینها عنوان استطاعت شرعی را دارد (همان‌گونه کسانی که در اینجا مسئله استطاعت عرفیه را قائل بودند می‌گفتند شارع به این استطاعت عرفیه دو قید اضافه کرده اما استطاعت، استطاعت عرفیه است).

در گذشته هنگام بررسی آیه شریفه «لله علی الناس حجّ البیت» گفتیم که این روایات در مقام تفسیر آیه است و آیه را به استطاعت معنا کرده «له زاد و راحله»، «قدر علی ما یحجّ به» یا «عنده ما یحجّ به» اینها چیزهایی است که در روایات آمده و ظاهر کلام مرحوم خوئی نیز همین است که تمام اینها قید استطاعت شرعی است هر چند عرف هم می‌فهمد، ولی به مجرد این که بگوئیم چون عرف می‌فهمد نمی‌تواند استطاعت شرعی باشد، غلط است.

شهید صدر (قدس سره) در اصول وقتی می‌خواهند قدرت شرعی را معنا کنند می‌گویند ما از کلمات سه معنا برای قدرت شرعی به دست آوریم: یکی از آن معانی آن است که قدرت شرعی همان قدرت عقلی است، اما به شرطی که دخیل در ملاک باشد؛ یعنی همان قدرت عقلیه‌ای که عقل درک می‌کند، اگر شارع این را دخیل در ملاک دانست. در آینده خواهیم گفت که باید بین استطاعت و قدرت فرق بگذاریم هر چند بزرگان فرق نگذاشتند.

ما اگر گفتیم در روایات حج که می‌گوید: «له زاد و راحله»، «قدر علی ما یحجّ به»، «عنده ما یحجّ به» به این معناست که قدرت عقلیه را نیز در استطاعت شرعی تزیق کرده، به این معنا که استطاعت شرعی یعنی ملکیت زاد و راحله، قدرت بر استفاده از این زاد و راحله (اینها همه تحت ملکیت قرار می‌گیرند)، ما نمی‌توانیم بگوئیم در روایات، یک مقدارش را شارع من حیث الشرع گفته که می‌شود استطاعت شرعی، یک مقدارش را شارع گفته ولی من حیث العقل گفته که می‌شود استطاعت عقلیه.

این بیان مستشکل بر مرحوم خوئی طبق این سخن که این دو را از هم تفکیک کنیم (یعنی تفکیک به این معنا که بگوئیم در حج دو استطاعت معتبر است: 1) شرعی 2) عقلی. شرعی یعنی ملکیت زاد و راحله است و عقلی یعنی قدرت بر این که این زاد و راحله را که مالک هست صرف کند و با آن به حج برود) این اشکال درست است، لیکن ظاهر روایات در استطاعت، ابای از این دارد و ما یک استطاعت بیشتر نداریم.

روایات، تنها استطاعت شرعی را می‌گوید منتهی استطاعت شرعی‌ای است که ملکیت زاد و راحله در آن هست، قدرت بر اینکه این زاد و راحله هم صرف در حج کند را آمدند در لسان دلیل جزء استطاعت شرعی آوردند.

نتیجه آن که وقتی شک می‌کنیم این مدیون بذل می‌کند یا نه؟ هر چند یقین داریم که دائن مالک است، شک ما در حقیقت شک در استطاعت شرعی است. اگر ما قدرت بر صرف مال را جزء استطاعت عقلیه در کنار استطاعت شرعی قرار بدهیم این اشکال مستشکل بر مرحوم خوئی وارد است، ولی این چنین نیست و عجیب این است که ایشان یک مقداری هم به این مطلب

توجه داشته و خواسته با لا يقال بگوید.

مرحوم شاهرودی می‌گوید: «لا يقال ظاهر الروایات الدالة على تفسير الاستطاعة بأن يكون له ما يحج به أخذ القدرة على التصرف في ذلك المال لصرفه في الحج في موضوع الاستطاعة الشرعية فيكون دخيلاً في الملاك، فإنه يقال ظاهر هذه الروایات النظر إلى الاستطاعة المالية أي أن يكون له مقدار من المال يفي بالحج، أما القدرة على صرفها في الحج فأخذها من باب القدرة العقلية».

از ایشان می‌پرسیم به چه دلیل می‌گوئید: «اما القدرة على صرفها في الحج» که در این روایت آمده و خود شما که مقرر شهید صدر(قدس سره) هستید در بحث قدرت شرعی و سه معنا می‌کنند، معنای معروفش همین است که قدرت شرعی همان قدرت عقلیه‌ای است که «أُخِذَ في لسان الدليل و اخذ بالملاك، دخل في الملاك»، چرا اینجا خلافش را می‌گویید؟! یعنی می‌گویید: «فأخذها من باب القدرة العقلية»، یعنی در روایات آورده ولی از باب اخذ قدرت عقلیه است.

اینجا معلوم می‌شود که ایشان به آن مطالب شهید(قدس سره) نیز اشراف داشته، باز می‌گویند: «و مجرد ذكر القدرة في لسان الدليل لا يدل على دخلها في الملاك و كون القدرة الشرعية». اینها کسانی هستند که قدرت شرعی را قبول ندارند.

اما کسانی که قدرت شرعی را قبول دارند مثل مرحوم نائینی، می‌گویند اگر قدرت در لسان دلیل آمد ظهور در این دارد که دخیل در ملاک است. مرحوم شاهرودی می‌گوید: «و قد ورد في بعض الروایات ذكر صحة البدن»؛ در بعضی از روایات استطاعت، صحّت بدن، تخلیه السرب آمده، «و مع ذلك لا يحكم بدخلهما في الملاك»، با این حال دخلی در ملاک ندارند. از ایشان می‌پرسیم به چه دلیل می‌گویید: «لا يحكم» و حال آن که وقتی در روایات آمده باید حکم بشود که دخیل در ملاک است.

مرحوم خوئی نیز این را قبول دارد و می‌گوید تمام اینها استطاعت شرعی شد؛ یعنی ظاهر فرمایش مرحوم خوئی همین است که می‌خواهد بگوید در ما نحن فيه ما غیر از استطاعت شرعی چیز دیگری نداریم منتهی قبلاً فرمود آیه استطاعت عقلی را می‌گوید، اما ما باید با توجه به روایات عمل کنیم و روایات استطاعت شرعی را می‌گوید. بنابراین مرحوم خوئی فرمود روایات دو نوع استطاعت را برای ما بیان می‌کند، یکی استطاعت شرعی و یکی استطاعت عقلی، بلکه ایشان می‌گوید در جایی که قدرت عقلیه محض است مثل سایر تکالیف، آنجا باید احتیاط کرد، اینجا قدرت عقلی داریم، اما قدرت عقلی چیزی است که در لسان روایات هم آمده، صحة البدن، تخلیه السرب که ما می‌گوئیم همه اینها استطاعت شرعی است.

جمع‌بندی بحث

محقق خویی(قدس سره) می‌فرماید: «فإن القدرة الشرعية المأخوذة في الحج بمعناه الخاص وسطاً بين القدرة الشرعية المصطلحة و بين القدرة العقلية المحضة»^[1]، گفتیم که اولاً این عبارت معنای روشنی ندارد، ایشان فرمود ما باشیم و آیه «من استطاع» استطاعت عقلیه است، اما روایات استطاعت شرعی را بیان کرده است، منتهی مرحوم خوئی در روایات تفکیک نکرد که بگوید این استطاعت شرعی است و این هم استطاعت عقلیه، اگر تفکیک می‌کرد می‌فرمود شک شما الآن در چیست؟ در متعلق استطاعت شرعی است؟ فحص لازم نیست، در متعلق استطاعت عقلیه است فحص لازم است.

به نظر ما وقتی می‌گوئیم روایت یک استطاعت خاصی را معنا می‌کند و این استطاعت شرعی است، در این استطاعت شرعی هر چند بعضی از قیود عقلی و عرفی را امام علیه السلام بیاورد منافات ندارد، مجرد این که اگر امام 7 نمی‌فرمود عقل آن را درک کند، این ملازمه ندارد با این که بگوئیم حال که امام آورد، امام می‌گوید این استطاعت عرفی و استطاعت عقلی است، نه! استطاعت شرعی مرکب است از ملکیت زاد و راحله و امکان صرف آن زاد و راحله در حج.

ممکن است جایی در دلیل هم شارع بیاورد، ولی ما قرینه خارجیّه داشته باشیم که این دخیل در ملاک نیست، اما اگر قرینه خارجیّه نداشتیم، اصل اولی این است که بگوئیم به صرف این که در لسان دلیل آمده دخیل در ملاک است.

باید دقت داشت روایات که ملاک برای تفصیل آیه شریفه است، آیا روایات دو نوع استطاعت را برای ما بیان می‌کند؟ یعنی روایات می‌گوید: «یعتبر فی الحج» هم استطاعت شرعیّه و هم استطاعت عقلیه، یا این که روایات یک استطاعت را بیان می‌کند و در ضمن این استطاعت ما یعتبر بالعقل (که همان قدرت عقلیه است) هم موجود است، لذا آن هم داخل در استطاعت شرعیّه می‌آید.

نظر ما همین است و می‌گوییم در ما نحن فیه به صرف این که دائن نمی‌داند که مدیون به او پول می‌دهد یا نه؟ می‌تواند صرف در حج کند یا نه؟ این شک در قدرت عقلیه نمی‌شود، بلکه چون این در ضمن استطاعت شرعیّه آمده، این هم می‌شود شک در استطاعت شرعیّه.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.